

## بررسی مضامین مشترک خلد برین وحشی بافقی و مخزن الاسرار نظامی

نجمه طاهری ماه‌زمینی

دکترای زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه شهید باهنر کرمان

### چکیده

وحشی بافقی از بهترین شاعران قرن دهم هجری قمری است. این شاعر گرانقدر یک اثر تعلیمی و اخلاقی به نام خلد برین دارد، که آن را به تقلید از مخزن الاسرار نظامی سروده است. وحشی در این اثر کوتاه، مضامین اخلاقی زیادی را بیان نموده، که همه آنها را می‌توان به گونه‌ای دیگر در مخزن الاسرار نظامی مشاهده نمود. از جمله این مضامین مشترک می‌توان به مفاخره به شعر خود، خلقت موجودات، آفرینش انسان، اهمیت سخنوری، اهمیت داشتن دوست خوب، پرهیز از ریا، حسد، کبر، حرص و... اشاره نمود. اما وحشی به تقلید صرف از نظامی گنجوی نپرداخته؛ بلکه شیوه بیان این مضامین در کتاب او کاملاً متفاوت است. در نهایت باید گفت اگرچه این منظومه از نظر مضمونی شبیه اثر نظامی است، وحشی بافقی با قدرت خلاقیت خود توانسته این مضامین مشترک را با زبان و بیانی متفاوت از مخزن الاسرار به تصویر بکشد و از نظر زبانی و معنایی یک اثر مستقل ارائه نماید.

واژگان کلیدی: ادبیات تعلیمی، اخلاق، وحشی بافقی، خلد برین، نظامی، مخزن الاسرار

### ۱- مقدمه

ادبیات تعلیمی یکی از مهمترین و قدیمی ترین انواع ادبی است که هدف آن آموزش و تعلیم می‌باشد. با این تعریف تمام نوشته‌های دینی، اخلاقی، حکمی، انتقادی، اجتماعی، علمی و پند و اندرزها و حتی متونی که یک شاخه فنی را آموزش می‌دهند، جزء ادبیات تعلیمی محسوب می‌شوند. (انوشه، ۱۳۶۷، ج ۲: ۴۴). بر اساس این تعریف می‌توان کتب‌های تعلیمی را به دو دسته تقسیم بندی نمود: ۱- ادبیات تعلیمی در معنی خاص خود که شامل دستورالعمل‌هایی است که به آموزش یک فن یا هنر می‌پردازد. ۲- ادبیات تعلیمی در معنای عام آن که به آثاری گفته می‌شود که موضوع آنها مسایل اخلاقی، عرفانی، مذهبی، اجتماعی، پند و اندرز، حکمت و.. است. (نجاریان و بهاری فر، ۱۳۹۰: ۱۷۷-۱۷۶). در ادبیات فارسیکی از عواملی که باعث رونق و شکوفایی و دوام ادبیات تعلیمی در فرهنگ ایرانی‌گردیده، شکل‌گیری عرفان و تصوف بوده است. عارفان که فرهنگ کناره‌گیری از دنیا را پیش گرفته بودند، مرتباً انسان‌ها را به ناپایداری بودن دنیا و گذرا بودن لذت‌ها و غم‌های آن متوجه می‌کردند؛ این تفکر زمینه پرهیز از بسیاری از رذایل اخلاقی را پیش آورد. برای همین بسیاری از عارفان و شاعران ما در آثار خود به بیان مسایل مذهبی، اخلاقی، عرفانی، اجتماعی، پند و اندرز و.. پرداخته اند. از جمله این شاعران می‌توان به سنایی، سعدی، مولوی، نظامی و.. اشاره نمود. پس آثار آنها جزء ادبیات تعلیمی محسوب می‌شوند. یکی از شاعران معروف قرن دهم هجری وحشی بافقی است، مهمترین و برجسته‌ترین جنبه تعلیمی و تربیتی اشعار وحشی، پرداختن به مفاهیم و آموزه‌های اخلاقی است. او مانند

دیگر شاعران برجسته ادب فارسی به اهمیت موضوع و ارزش اخلاق در ساماندهی زندگی اجتماعی انسان‌ها کاملاً واقف است. برای همین بخش عمده‌ای از اشعار خود را به تحسین فضایل و نکوهش رذایل اخلاقی اختصاص داده است. از میان آثار وحشی آنچه را بتوان اثر تعلیمی صرف نامید، منظومه خلد برین است که به تقلید از کتاب «مخزن الاسرار» حکمی و اخلاقی نظامی گنجوی سروده شده است که این مقاله قصد دارد میزان بهره‌گیریمضامین اخلاقی و شیوه وحشی بافقی را تا حدودی تبیین نماید؛ برای همین در ادامه به معرفی این شاعر بزرگ ایرانی پرداخته می‌شود.

### ۱-۱ - وحشی بافقی

مولانا کمال الدین محمد وحشی بافقی از قصبه بافق کرمان بود. او بیشتر در یزد زندگی می‌کرد و به مدح شاه طهماسب صفوی و ستایش غیاث الدین میر میران حاکم یزد از اعقاب شاه نعمت الله ولی و از نوادگان دختری شاه اسماعیل صفوی می‌پرداخت. وحشی دارای برادری بود که مرادی بافقی تخلص داشت و او نیز از شاعران روزگار خود بود و در تربیت وحشی و آشنا کردن او با محافل ادبی، اثر بسیاری داشت. (صفا، ۱۳۶۷: ۶۶۶). وحشی پس از آموختن مقدمات ادب از بافق به یزد آمد و از آنجا به کاشان رفت و چندی در آنجا سرگرم مکتب داری بود و پس از روزگاری به یزد برگشت و به شاعری و ستایش فرمانروایان آن شهر سرگرم بود تا اینکه به سال ۹۹۱ بدرود حیات گفت. (صفا، ۱۳۶۴: ۷۶۲)

وحشی بافقی در همه انواع شعر فارسی سرآمد بوده و حتی خود مبدع سبک جدیدی در شعر عصر صفوی بوده است. به طوری که صاحب تذکره میخانه می‌گوید: «[وحشی] شاعری متین و نکته پرداز رنگین است. اشعارش اکثر به طرز وقوع است، الحق که این فن را خوب ورزیده و هر چه گفته ناخنی بر دل می‌زند» (تذکره میخانه، به نقل از گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۱۲). ادوارد براون نیز از وحشی بافقی به نیکی یاد می‌کند و این مربع وحشی را پسندیده و می‌گوید: هم قشنگ است و هم تازگی دارد.

«دوستان شرح پریشانی من گوش کنید      داستان غم پنهانی من گوش کنید»

(براون، ۱۳۴۵: ۱۷۳)

وحشی بافقی به غیر از دیوان اشعار خود که شامل غزل، رباعی، قصیده و.. است، دو مثنوی به استقبال «خسرو و شیرین» نظامی دارد. یکی به نام «ناظر و منظور» و دیگری به نام «فرهاد و شیرین». علاوه بر این‌ها، وحشییک مثنوی به نام «خلد برین» به تقلید از مخزن الاسرار نظامی سروده است. مخزن الاسرار نظامی از مثنوی‌های ارجمند فارسی و مشتمل بر مواعظ و حکم در بیست مقاله است که همواره مورد تقلید شاعران بعد از خود قرار گرفته است. بیشتر مقلدان به تاسی از نظامی مضامین اخلاقی، تربیتی، حکمی و عرفانی را به رشته تحریر کشیده اند. خلد برین از نظر وزن و بحر نیز شبیه این منظومه نظامی می‌باشد و دارای ۵۸۶ بیت است. این منظومه کوتاه، شباهت‌ها و اشتراکات زیادی با مخزن الاسرار ۲۲۶۰بیتی دارد و با نگاهی گذرا می‌توان به تطبیق این دو منظومه پرداخت و تاثیر پذیری وحشی بافقی از نظامی را در همه ابعاد اخلاقی، عرفانی، تربیتی و حتی لفظی و معنوی می‌توان مشاهده نمود. بنابراین در این مقاله به بررسی مضامین

اخلاقی و حکمیهر یک از روضه‌های خلد برین وحشی بافقی پرداخته می‌شود و سپس این مضامین با مخزن الاسرار نظامی مقایسه و تطبیق داده می‌شوند تا میزان تاثیرپذیری وحشی به عنوان مقلد بودن او مشخص گردد.

## ۲- بررسی مضامین خلد برین وحشی بافقی و مخزن الاسرار نظامی

### ۲-۱- مفاخره به شعر خود

«خلد برین» در لغت به معنی بهشت جاودانه است و هشت روضه دارد که در آن به بیان مسایل اخلاقی، عرفانی و اندرزی پرداخته شده است و در واقع نمودار تفکر دینی و اعتقادی وحشی بافقی می‌باشد، شاعری که تا پایان عمر خود در تنهایی و عزلت خویش به سر می‌برد. بر خلاف اغلب مقلدان مخزن الاسرار که مثنوی خود را مثل نظامی با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز کرده‌اند؛<sup>(۱)</sup> وحشی بافقی منظومه خود را در روضه اول با بیان اهمیت کتاب خود و برتری خود بر شاعران دیگر آغاز کرده است. چنانکه می‌گوید:

خامه بر آورد صدای صریر	بلبلی از خلد برین زد صفیر
خلد برین ساحت این گلشن است	خامه در او بلبل دستان زن است..
طرفه ریاضی است که تا رستخیز	سبزه او را نبود برگ ریز

(دیوان وحشی بافقی، ۱۳۸۷: ۳۱۱)

در اینجا وحشی کتاب خود را بهشت جاودانه می‌داند و خود را بلبل این باغ معرفی می‌کند و این باغ خود را تا قیامت جاودانه و سرسبز می‌داند. بعد از آن وحشی به بی‌منازع بودن خود در سخنوری تأکید می‌کند:

طرح نویی درسخن انداختم	طرح سخن نوع دگر ساختم
ساخته ام من به تمنای خویش	خانه‌ای اندر خور کالای خویش

هیچ کس نیست به همسایگی تا زیندم طعنه ز بی مایگی

(همان: ۳۱۱)

در واقع او در این ابیات به شعر خود افتخار می‌کند و از این جهت به نظامی شباهت دارد، زیرا نظامی نیز در مخزن الاسرار خود دائماً به سخنوری خود مفاخره می‌نماید و می‌گوید:

صنعت من برده ز جادو شکیب

سحر من افسون ملایک فریب

بابل من گنج‌هاروت سوز

زهرة من خاطر انجم فروز

(نظامی، ۱۳۸۶: ۴۵)

و یا در جای دیگر می‌گوید:

بکر معانیم که همتاش نیست

جامه به اندازه بالاش نیست (همان: ۱۷۹)

در واقع نظامی خود را یکه تاز عرصه شعر و سخنوری می‌داند و معتقد است که هیچ کس همتای او نیست، حتی اگر وحشی بافقی هم ادعای سخنوری می‌کند، وقتی به نام نظامی می‌رسد، اظهار فروتنی می‌کند و معتقد است که نظامی شاهی است و فقط شاهان باید بر درگاه او همسایه و مجاور شوند:

بانی مخزن که نهاد آن اساس	مایه او بود برون از قیاس
هرکه به همسایگی او شتافت	غیرت شاهی جگرش را شکافت
شرط ادب نیست که پهلوی شاه	غیر شهان را بود آرامگاه

(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۱۱)

وحشی می‌گوید من از روی ادب به در او می‌روم و همین ادب باعث می‌شود که به جایی برسم. در واقع او معتقد است که در مثنوی سرایی مقلد صرف نظامی نیست، بلکه:

من که در گنج ادب می‌زنم	گام در این ره به ادب می‌زنم
هم ادبم راه به جایی دهد	در طلبم قوت پایی دهد

(همان: ۳۱۲-۳۱۱)

و به درستی باید گفت که این ادب او کارساز بوده است، چون با مطالعه آثار وحشی بافقی در می‌یابیم که او نیز در شاعری و سخنوری همچون نظامی ممتاز بوده است.

## ۲-۲- بر شمردن صفات الهی

شناخت خداوند و پی بردن به عظمت و بزرگی او یکی از مباحث مهم در کتب اخلاقی است و همه عرفا، حکما، شعرا و... در آغاز کتب خود بخش مفصلی را به سخنوری در این زمینه اختصاص داده اند. وحشی بافقی نیز بعد از مفاخره به اشعار خود، به طور خلاصه به بیان الطاف الهی و یاری‌گیری از انجمن آرای بساط وجود و خداوند خالق موجود می‌پردازد. همان خدایی که هستی را از نیستی به وجود می‌آورد و به واسطه او همه چیز، صورت هست به خود می‌گیرد، چنانکه می‌گوید:

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)

بود جهان بر سر کوی عدم	بی خبر از وضع جهان قدم
نه سخن کون و نه ذکر مکان	نه ز هیولا و ز صورت نشان
بود یکی ذات و هزاران صفات	واحد مطلق صفتش عین ذات...

(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۱۳)

در این ابیات وحشی با بیان اصطلاحاتی چون؛ «هیولا، صورت، کون، مکان، ذات و مباحث کلامی چون؛ قدیم بودن خداوند و بحیثیات او و...» توانایی خود را در زمینه طرح مباحث فلسفی و کلامی به نمایش می‌گذارد. این مباحث بیانگر اعتقاد و اندیشه‌های مذهبی او هستند. نمونه این مباحث را می‌توان در مخزن الاسرار نظامی که اثری حکمی و اخلاقی است، نیز مشاهده نمود. نظامی حدود ۱۰۰ بیت از آغاز مخزن الاسرار خود را به بیان این صفات

خداوند اختصاص داده است و به طرح مسائلی چون « قایم به ذات بودن خداوند، بی ماندی، باقی بودن و...» اشاره می‌نماید:

ای همه هستی ز تو پیدا شده	خاک ضعیف از تو توانا شده
زیر نشین علمت کاینات	ما به تو قایم، چو تو قایم به ذات
هستی تو صورت پیوند نی	تو به کس و کس به تو مانند نی
ما همه فانی و بقا بس تو راست	ملک تعالی و تقدس تو راست

(نظامی، ۱۳۸۶: ۷)

## ۲-۳- آفرینش عالم

در ادامه ابیات روضه اول، وحشی به خاموشی عالم قبل از خلقت اشاره دارد که همه چیز در نیستی و کمون به سر می‌برد و هیچ چیز و هیچ کس از وضع جهان کون و فساد آگاهی نداشت و به قول مولانا هیچ کس هم تقاضای بودن و هست شدن نداشت (۲) اما لطف و کرم خداوند ناگفته‌های ما مبنی بر هست شدن را می‌شنید تا از این طریق، ما را غریق رحمت بی منتهای خود نماید. وحشی برای توصیف جهان عدم آن را به شب تاریکی تشبیه می‌کند که ناگهان دریای کرم الهی آن را غرق کرم می‌نماید و سپس آفرینش عالم و عناصر طبیعاً آغاز می‌گردد:

تیره شبی بود، در آن تیره شب	ما همه در خواب فرو بسته لب
موج بر آورد محیط قدم	ابر بقا خاست از بحر کرم
گشت از آن ابر که شد دُر فشان	حامله دُر صدف کن فکان
شعشعه آن گهر شب فروز	کرد شب تار جهان همچو روز
جیش عدم سوی وجود آمدند	بر سر میدان شهود آمدند

(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۱۳)

نظامی نیز در مخزن الاسرار خود همین مضمون را در مورد جهان عدم بیان نموده است:

تا کرمش در تتق نور بود	خار ز گل نی ز شکر دور بود
چونکه به جودش کرم آباد شد	بند وجود از عدم آزاد شد
چون گهر عقد فلک دانه کرد	جعد شب از گرد عدم شانه کرد

(نظامی، ۱۳۸۶: ۵-۴)

تنها این روضه اول خلدبرین بدون حکایت است، چون مضمون روضه این گونه اقتضا می‌کند که به عنوان سرآغاز منظومه فقط به وصف الهی پردازد و نعمت‌های او را برشمارد. در آغاز روضه دوم نیز وحشی به برشمردن نعمت‌های خداوند و آفریده‌های او توجه می‌کند:

تعبیه کرد این همه نقش و نگار  
بر گل این گلشن خرم بهار

بی ورق و بی قلم و بی دوات	حرف نگار صحف کاینات
صنعتش از تهمت آلت مصون..	نقش کن لوح درون و برون
مشعله افروز بساط سپهر	کحل کش باصره ماه و مهر
خرده شناس خرد خرده گیر	صدر نشان دل روشن ضمیر

(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۱۴)

در اینجا وحشی خلقت بسیاری از آفریده‌های الهی (کاینات) را بر می‌شمارد. از جمله آن آفرینش گل، ماه، خورشید، آسمان، عقل، چمن، لاله و.. است که خداوند همه آنها را بدون احتیاج داشتن به آلت و یا همکاری کسی دیگر آفریده است. در اینجا وحشی به ترکیب سازی‌های زیبایی دست می‌زند و گویا وحشی در این فن خود خبره بوده است. به طوری که بیشتر ترکیبات او جدید هستند و در مخزن الاسرار تکرار نشده اند. از جمله آنها می‌توان به ترکیباتی چون « نقش‌کن، کحل‌کش، صدرنشان، خرده‌شناس و مشعله‌افروز » اشاره کرد که همین مضمون را می‌توان در مخزن الاسرار نظامی مشاهده نمود که در آن هستی بخشی به عالم کاینات توسط خداوند به تصویر کشیده شده:

زین دو کله وار سپید و سیاه	کرد قبا جبه خورشید و ماه
جان صبا را به ریاحین سپرد	زنگ هوا را به کواکب سترد
نبض خرد در مجلس دل گرفت	خون جهان در جگر گل گرفت

(نظامی، ۱۳۸۶: ۶-۵)

«در مخزن الاسرار حدود بیش از (۴۵۰) کلمه مرکب جدید وجود دارد. از میان این تعداد کلمه در منظومه‌ای بالغ بر ۲۲۵۰ بیت، تقریباً ۹۸ درصد غیر تکراری است» (یوسفی، ۱۳۸۶: ۲۶) نمونه‌های دیگر این ترکیبات عبارتند از:

بیش بقای همه پایندگان	پیش وجود همه آیندگان
مرسله پیوند گلوی قلم..	سابقه سالار جهان قدم
حله گر خاک و حلی بند آب	لعل طراز کمر آفتاب

روز برآزنده روزی خوران	پرورش آموز درون پروران
------------------------	------------------------

(نظامی، ۱۳۸۶: ۳-۲)

در پایان روضه دوم، وحشی سخنانی را در مورد دوری و اجتناب از افراد بی وفا و مار صفت بیان می‌نماید و توصیه می‌کند که از این گونه افراد گوشه بگیرید، که در بخش بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۲-۴- دعوت به عزلت و گوشه نشینی

از طریق تذکره‌ها و شرح حال‌های موجود و همچنین آثار و اشعار موجود در دیوان وحشی بافقی می‌توان به روحیات او پی برد. به نظر می‌رسد که او فردی تنها و منزوی بوده است. چنانکه گفته اند: « وحشی مردی پاکباز، وارسته، حساس، خرسند و گوشه گیر بود و با آنکه سنت شاعران عهد وی سفر و مهاجرت به هند و بهره وری از نعمت‌های آن دولت

بود، او از ایران بیرون نرفت، زیرا منظور او از شاعری در حقیقت اشتغال او به هنر و ادب و بیان اندیشه‌ها و احساسات عاشقانه خود است، نه کسب مال و اندوختن سیم و زر» (صفا، ۱۳۶۴: ۷۶۴). این مساله را به خوبی در همه آثار او و به خصوص خلد برین می‌توان مشاهده نمود. چون می‌گوید:

بگذر از این طایفه پرده در      پرده نشین باش چو نور بصر  
رسم وفا نیست در اهل جهان      همچو وفا پای بکش از میان  
باش به عزلتگه خود پا به گل      تا نروی از در کس منفعل

(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۱۵)

علاوه بر این، همین مضمون در منظومه دیگر وحشی به نام «ناظر و منظور» نیز تکرار شده است:

دلا برخیز تا کنجی نشینیم      ز ابنای زمان کنجیگزینیم  
عجب دوری و ناخوش‌روزگاری است      نه بر مردم نه بر دور اعتباری است  
اگر صد سال باشی با کسی یار      پشیمانی کشی در آخر کار..

(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۱۳)

اگر چه در عرفان و تصوف همواره بر خلوت‌گزینی و خاموشی تاکید شده است. چون خلوت و گوشه‌گیری باعث می‌شود « که حواس جمع گردد و از دیدار و سخنان زیادی نجات یابد و از صرف حواس از چیزهای غیر ضروری اجتناب شود» (عبادی، ۱۳۴۷: ۱۱۰). اما گویا علت توصیه به عزلت نشینی، علاوه بر روحیات عارفانه وحشی، بر اثر آسیب دیدن از باران دور و دورنگ بوده است و شاید وحشی خود تجربه همنشینی با این افراد مودی را داشته است که این گونه با تأکید زیاد مخاطبان خود را از آنها بر حذر می‌دارد. بعد از این، حکایتی بیان می‌شود که با این چند بیت آخر بخش دوم در ارتباط است. در این حکایت نیز همین مضمون یعنی گوشه‌گیری از ابنای بی وفای زمانه وجود دارد. در مخزن الاسرار نیز مقاله‌ای به نام « در وقاحت ابنای زمانه » وجود دارد که در آن نظامی به گله و شکایت از شاعران پیر معاصر خود می‌پردازد که در شاعری به او رشک می‌برده اند، برای همین، شاعر توصیه می‌کند که خوانندگان در انتخاب دوست وفادار و راستین تلاش کنند:

جهد بر آن کن که وفا را شوی      خود نپرستی و خدا را شوی  
خاک دلی شو که وفایی در اوست      وز گل انصاف گیایی در اوست  
هر هنری کان ز دل آموختند      بر زه منسوج وفا دوختند

(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۷۴)

و در ادامه در مورد حاسدان می‌گوید:

گر هنری سر ز میان برزند      بی هنری دست بدان در زند  
کار هنرمند به جان آورند      تا هنرش را به زیان آورند

(همان: ۱۷۵)

در حکایت بلبل و باز که در ادامه این بخش مخزن‌الاسرار آمده نیز، توصیه به کم صحبتی با اهل زمانه و خاموشی شده است.

## ۲-۵- آفرینش انسان

روضه سوم این منظومه در مورد آفرینش موجودات جهان و به خصوص آفرینش انسان است که در این بخش وحشی به آیات و احادیث مربوط به آفرینش انسان نظر داشته است. او تمام عالم را به نخلی تشبیه کرده که میوه (رطب تازه رس این نخلستان) ، وجود انسان است و تمام عالم را مسخر انسان می‌داند. چنان که می‌گوید:

ای رطب تازه رس باغ جود	ذات تو نوباوه باغ وجود
دانه این نخل چو می‌کاشتند	بر ثمری چون تو نظر داشتند..
کشور هستی است مسلم تو را	حکم رسد بر همه عالم تو را..
چرخ جنیت کش فرمان تو است	گوی فلک در خم چوگان تو است
دور زده دست به فتراک تو	آمده محراب فلک خاک تو

(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۱۶)

در این ابیات وحشی به آیات « وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ » (۳) و « فَبَارِكْ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ » (۴) اشاره دارد و شاید بیت آخر این بخش به سجده ملائکه بر حضرت آدم (ع) اشاره دارد. نظامی نیز در مورد خلقت انسان می‌گوید:

مقبلی از کتم عدم ساز کرد	سوی وجود آمد و در باز کرد
آن به خلافت علم آراسته	چون علم افتاده و برخاسته
سر حد خلقت شده بازار او	بگری قدرت شده در کار او..
زو شده مرغان فلک دانه چین	زان همه را آمده سر بر زمین

(نظامی، ۱۳۸۶: ۷۱-۷۰)

در واقع نظامی خلقت انسان را به عنوان موجودی پیچیده - هم از لحاظ روحی و هم جسمی - نشانه نهایت قدرت خداوند می‌داند و او نیز به آیات قرآن در مورد علمالاسماء بودن حضرت آدم (ع) و سجده فرشتگان بر او اشاره دارد.

## ۲-۶- دنیا ستیزی

از دیگر مضامین مشترک در این دو منظومه مساله دنیا ستیزی و زهد است. وحشی در ادامه روضه سوم از انسان می‌خواهد که از این دنیای آب و گل دل بکند و روی به خداوند بیاورد و در قالب تمثیلاتی این مطلب را بیان می‌نماید. چنانکه می‌گوید:

حیف که باشی به چنین آبروی  
بر سر این کوی چو طفلان کوی



آب که از او گشته هر آلوده پاک  
می شود آلوده به یک مشت خاک  
هر که در این خاک عداوت فن است  
خاک شود آخر اگر آهن است  
(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۱۷)

وحشی معتقد است هر قدر که انسان وابسته این دنیا شود و دل او آلوده به مادیات گردد، از خداوند دورتر می شود و در نهایت دنیا نیز او را رها و محروم می گرداند و اینچنین دچار زیان و خسران می شود. در مخزن الاسرار هم تاکید زیادی بر ترک دنیا و دوری از این جهان مادی شده است. از جمله در مقاله نهم «در ترک مئونات دنیوی»، مقاله یازدهم «در بی وفایی دنیا»، مقاله دوازدهم «وداع منزل خاک»، مقاله سیزدهم «در نکوهش جهان» و مقاله نوزدهم «استقبال آخرت». او در همه این مقالات توجه به دل، روح و آخرت را تاکید می نماید. چنانکه می گوید:

در تفاین بادیه دیولاخ  
خانه دل تنگ و غم دل فراخ  
هر که در این بادیه با طبع ساخت  
چون جگرافسرد و چو زهره گداخت  
تا چه کنی این گل دوزخ سرشت  
خیز و بده دوزخ و بستان بهشت..  
چون که سوی خاک بود بازگشت  
بر سر این خاک چه باید گذشت  
جمله دنیا ز کهن تا به نو  
چون گذرنده است نیرزد به جو

(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۲۹ و ۱۲۷)

وزارت علوم تحقیقات و فناوری

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

۲-۷- توجه به دل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دل یکی از بنیادی ترین بحث ها و بن مایه های ادبیات عرفانی فارسی است. بسیاری از فیلسوفان نیز که گرایش های بنیادین عرفانی داشته اند، درباره دل و جایگاه آن در شخصیت انسان و جهان هستی سخن گفته اند. در برخی از فرهنگ ها و معجم ها دل با «قلب» یکسان فرض شده است. در برخی اظهار نظرهای عارفان، فیلسوفان و شاعران فارسی نیز این دو، اشاره به یک عضو یا یک واقعیت است؛ یعنی دل همان قلب انسان است که به سبب ویژگی خود بسیاری از امور و واقعیت های موجود را درک می کند و گاه به غم یا شادی می نشیند. ارزش و اهمیت دل در نزد خداوند چنان است که در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «ما وسعنی ارضی و لاسمائی و لکن وسعنی قلب عبدی المومن» (ابن عربی، ۱۳۶۶: ۷۸/۲) وحشی بافقی نیز به اهمیت توجه به دل واقف است و برای همین توصیه می نماید که انسان ها خود را آلوده دنیای مادی نگردانند تا آینه دل آنها همیشه پاک بماند:

آینه هر چند بود صاف دل  
رنگ برآرد چو بماند به گل  
بگذر از این خاک و گل عمر گاه  
چند کنی آینه دل سیاه  
چرخ نگر که از نفس جان فزا  
زآینه خور شده ظلمت زدا  
هر نفس را نبود این اثر  
می وزد این باد ز باغ دگر  
کی به همه عمر دم ما کند  
آنچه به یک دم عیسا کند

(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۱۷)

وحشی معتقد است، اگر در آینه دل کسی زنگار و غباری به وجود آید، دم و نفس افراد صاحب دل می‌تواند آن زنگار را برطرف نماید، سپس او به بیان تأثیر سخن و نفس می‌پردازد و سپس می‌گوید: «آنچه نفس حضرت عیسی (ع) در یک لحظه انجام می‌دهد، نفس ما در تمام عمر ما نمی‌تواند انجام دهد؛ چون نفس حضرت عیسی (ع) از یک دل پاک برمی‌آید».

از دم ما طایفه بوالهوس زنده شود مُرده چو شمع از نفس؟! (وحشی، ۱۳۸۷: ۳۱۷)

در این عبارت که با طعنه نیز همراه است در واقع وحشی می‌گوید: از نفس ما انسان‌های هوس باز آیا هرگز امکان دارد که مرده‌ای زنده شود؟ مسلماً این گونه نیست و همان‌گونه که شمع از نفس و دمیدن انسان خاموش می‌گردد، وجود انسان‌های دیگر نیز، از سخنان ما انسان‌های هوس باز نه تنها بهره‌ای نمی‌گیرد، بلکه رو به تباهی هم می‌گذارد. نظامی نیز در سیر عارفانه خود بیش از دیگر شعرا در وصف دل و ویژگی‌های آن سخن رانده است و همه معرفت و شناخت حقیقت را با خلوت و توجه به دل کسب کرده است و دل را کعبه روح و جان می‌داند» (ناصری تازه شهری، ۱۳۸۴: ۱۷۵) چنان‌که می‌گوید:

آنکه اساس تو بر این گل نهاد کعبه جان در حرم دل نهاد (نظامی، ۱۳۸۶: ۱۰۰)

در مخزن الاسرار که معرف جنبه عرفانی و اخلاقی شاعر است، نظامی شخصیت خود را نشان داده است. مبنای این کتاب بر رازهایی چند استوار است و همین رازهاست که جنبه عرفانی بدان داده است. توجه نظامی در این منظومه به «دل» است که همه عارفان آنرا مجلای حقیقت دانند. در این بخش نیز نظامی پس از ذکر مقدمات (در توصیف شب و شناختن دل) بحثی را آغاز و بعد با خود دوباره خلوت می‌کند. او در سراسر مخزن خود به بیان راه‌های تصفیه و تحلیله دل می‌پردازد و در این باره می‌گوید:

دور شو از راه‌زنان حواس راه تو دل داند دل را شناس

عرش روانی که ز تن رسته‌اند شهر جبریل به دل بسته‌اند

و آن‌که عنان از دو جهان تافته است قوت ز دريوزه دل یافته است

(نظامی، ۱۳۸۶: ۴۷)

از نظر نظامی مهمترین راه پاک شدن دل دوری از حواس و دنیای محسوس است و معتقد است همه کسانی که به ملکوت دست یافته‌اند از راه دل به این مقام رسیده‌اند.

## ۲-۸- عجز عقل انسان

یکی از ابزارهای مهم شناخت انسان، عقل و خرد اوست. اما عقل انسان قادر به شناخت امور ماوراءالطبیعی نیست، زیرا این امور از مقوله دیدنی نیستند. وحشی نیز به مسأله عدم درک وجود خداوند توسط عقل و خرد محدود ما انسان‌ها اشاره می‌نماید و برای نشان دادن این عجز عقل و خرد ترکیبات جدیدی را به کار می‌برد:

مانده در این ره خرد دور دو      کُند در این ره نظر تیز رو  
خود به چنین جا که خرد مانده لال      هست زبان را چه مجال مقال  
جسم در او راه به جایی نیافت      خواست رود قوت پای نیافت  
(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۱۸)

همه این توصیفات برای اعتراف کردن به عجز عقل انسان از درک حقیقت خداوند است. نظامی نیز در ابتدای مخزن خود به عجز عقل و وهم و چشم انسان‌ها در شناخت کُنه ذات خداوند اعتراف می‌کند و می‌گوید:

وهم تهی پای بسی ره نَبشت      هم ز درش دست تهی باز گشت  
راه بسی رفت و ضمیرش نیافت      دیده بسی جست و نظیرش نیافت  
(نظامی، ۱۳۸۶: ۶)

ادامه ابیات این بخش منظومه خلد برین بیشتر جنبه عرفانی دارند و از فراق معشوق ازلی خبر می‌دهند. وحشی روح همه انسان‌های جدا افتاده از حق را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: تا کی می‌توانید در این فراق و جدایی به سر ببرید. باید که ره طلب در پیش گیرید تا بتوانید به سر منزل مقصود برسید. البته برای رسیدن به این هدف باید همت بلند وجود داشته باشد که در بخش بعد بررسی می‌گردد.

وزارت علوم تحقیقات و فناوری

انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

۹-۲- همت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در شیوه تربیتی عارفان به همت بلند و ترغیب به بلندهمتی و اسیر جیفه دنیا نماندن توجه خاصی

شده است. تا جایی که همت را مرکب‌صعود الی الله و یکی از دو بال طیران آدمی دانسته اند: « المرء یطیرُ بهمتِه، کالطیرُ بجناحیه » (سلطان ولد، ۱۳۷۶: ۲۷۰).

گویا در نزد وحشی بافقی همت به معنای تلاش و کوشش است؛ زیرا او که خود و همه انسان‌ها را اسیر در بُن شیشه سیمابگون دنیا می‌بیند، از همه آنها می‌خواهد تا اهتمام بورزند تا از این شیشه دنیا نجات یابند. برای همین از تمثیل مورچه‌ای که در شیشه‌ای سرنگون شده، استفاده می‌کند تا این قضیه را توضیح دهد:

مور چو در شیشه بود سرنگون	جانش از آنجا مگر آید برون؟
مور کی از شیشه نماید صعود	تا ندمد بال و پرش از وجود
کو پر همت که از اینجا پریم	رخت به سر منزل عنقا بریم
شهر همت چو بیابد مگس	کی کندش فرق زسیمرغ کس
همت اگر پایه فزایی کند	پشه بی‌بال همایی کند
همت اگر پای به میدان نهد	گوی فلک در خم چوگان نهد
گر نبود همت از این نه صدف	گوهر مقصود که آرد به کف؟

(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۱۸)

پس وحشی معتقد است که فرد برای کسب مقامات عالی باید همت بلند داشته باشد و هر فرد دون پایه‌ای اگر همت بلند و تلاش مضاعفی داشته باشد می‌تواند کارهای هماگونه یا سیم‌رغ گونه انجام دهد. شاید یکی از مهمترین عواملی که وحشی را به دربار صفوی نکشاند و مانع شد که جاذبه‌های بسیار رنگارنگ و فریبنده فرمانروایان هند او را روانه آن دیار شاعرانوار کند، برخورداری او از همین سجایای اخلاقی [و همت بلند] بوده است. (طغیانی، علیزاده، ۱۳۹۴: ۱۲) چنان‌که می‌گوید:

شاعر قانع مجرد گرد      از همه چیز و از همه کس فرد  
دو جهان پیش من پشیزی نیست      هیچ چیزم به چشم چیزی نیست.  
(وحشی، ۱۳۸۷: ۱۴۷)

اما همت در مخزن الاسرار نظامی در معنای دیگری به کار رفته است. در آنجا همت به معنای « توجه و قصد قلب با همه قوای روحانی خود به سوی حق برای حصول کمال؛ اعم از آن‌که مقصود حصول کمال برای شخص صاحب همت باشد یا برای غیر (قیصری، ۱۳۵۷: ۶۳۱) است. مواردی که نظامی در آنها از همت سخن گفته، به این معنا توجه دارد. چنان‌که در مورد پیامبر اکرم (ص) می‌گوید:

لب به شکر خنده بیاراسته      اَمّت خود را به دعا خواسته  
همتش از گنج توانگر شده      جمله مقصود میسر شده  
(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۹)

همچنین او در مقاله رعایت از رعیت در مورد علت بیماری محمود غزنوی می‌گوید:

داد کن از همت مردم بترس      نیم شب از تیر تظلم بترس  
همت از آنجا که نظرها کند      خوار مدارش که اثرها کند  
همت آلوده آن یک دو مرد      با تن محمود ببین تا چه کرد  
همت چندین نفس بی غبار      با تو ببین تا چه کند روز کار  
(نظامی، ۱۳۸۶: ۹۰)

در هنگام غزای هندوستان چند نفر مرتاض هندو در بت خانه نشسته و همت و عزم بر مردن محمود گماشتند. پس محمود سخت مریض شد و اطبا عاجز ماندند. یکی از اهل باطن بدو گفت: کفار بر مرگ تو همت گماشته‌اند تا همت (قوة مانیتسم) و عزم آنان متزلزل نشود، شفا نخواهی یافت پس به تدبیر دانا طبل شادی فرو کوفته و به دروغ شفای محمود را صلا‌ی عام دادند. این خبر در همت مرتاضان سستی ایجاد کرده و موجب صحت محمود گردید. (نظامی، ۱۳۸۶: ۹۰) در اینجا نیز همت به معنی دعا و تمرکز قوا برای انجام کاری است.

روضه سومین منظومه وحشی بافقی در مورد سخن و اهمیت سخنوری است. شعرا و سخنوران افرادی هستند که با حکومت بر ملک سخن، می‌توانند دل‌های مردم را تسخیر نمایند. وحشی معتقد است:

نظم دلاویز که جان پرور است      پاره‌ای از جان سخن گستر است  
(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۲۱)

یعنی هر سخن خوبی معرف درون و نیت فرد سخن گو است و از رویان سخن می‌توان به صفات گوینده پی برد و اگر سخنی پرورده و سنجیده باشد و از دل سخنور برآمده باشد، لاجرم بر دل مخاطبان نیز می‌نشیند. اما برخی از این افراد سخن گستر، پایه و مرتبه‌ای بالاتر از بقیه دارند، آنها نکته‌ورانی هستند که بی‌سیر پا بر تفت عرش جای دارند. آنها:

پرده گشای رخ ابکار راز      نیل حقیقت کش روی مجاز  
ماشطه حُسن جمیلانفکر      شانہ زن زلف خیالات بکر  
(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۲۲)

هستند. از نظر وحشی، سخنوری یکی از راه‌های جاودانگی و پایداری انسان است و او نکته‌سرایان را مرغان ملایک پر می‌داند و در قالب یک حکایت اهمیت سخنوری و شاعری را بیان می‌نماید که فرد خطاکاری که در بند و زندان پادشاه بود، به واسطه شعری که سروده بود و به نزد پادشاه فرستاده بود، نجات یافت.

مخزن الاسرار نیز در مورد اهمیت سخن‌وری و برتری سخن‌موزون بر سخن‌منثور چندین بخش را به خود اختصاص داده است. نظامی در این باره می‌گوید:

چونکه نسخه سخن سرسری      هست بر گوهریان گوهری  
نکته نگه دار بین چون بود      نکته که سنجیده و موزون بود..

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی (نظامی، ۱۳۸۶: ۱۹)  
یعنی وقتی سخنان ناموزون و منثور بر روی انسان‌ها تأثیر می‌گذارد و افراد نکته‌سنج آن را باارزش می‌دانند و از آن بهره می‌برند، خود قضاوت کن و بین سخنان موزون و منظوم چه جایگاهی دارند. در جای دیگر نظامی سخنوران و شاعران را از خویشان ملایک و در رتبه‌ای بعد از پیامبران می‌داند:

بلبل عرش‌سند سخن پروران      باز چه مانند به آن دیگران  
ز آتش فکرت چو پریشان شوند      با ملک از جمله خویشان شوند  
پرده‌رازی که سخن پروریست      سایه‌ای از پرده پیغمبريست  
پیش و پسی بست صف کبریا      پس شعرا آمد و پیش انبیاء  
(نظامی، ۱۳۸۶: ۴۱-۴۰)

این رتبه شاعران به این دلیل است که آنها نیز مانند پیامبران می‌توانند با افسون سخن، دل‌های مردم را به سوی که می‌خواهند متمایل گردانند.

## ۱۱-۲- اهمیت همنشین خوب

روضه چهارمخلد برین در بیان اهمیت مصاحب و همنشین خوب است. وقتی سخن از همنشن و مصاحب به میان می‌آید، بی‌اختیار «گل خوشبوی» شیخ اجل و «تأثیر کمال همنشین» (ر.ک. سعدی: ۴: ۱۳۸۶) که از ملموس‌ترین تمثیل‌ها درباره تأثیر همنشین است به ذهن خطور می‌کند. از نظر وحشی:

صحبت یاران ملایم خوش است      یاری این طایفه دایم خوش است

او مهمترین ویژگی مصاحبان را وفاداری و نرم خویی می‌داند:

هیچ به از یار وفادار نیست      آن‌که وفا نیست در او یار نیست

یا: صحبت ناجنس گزند آورد      صد دل آسوده به بند آورد

آن که نه ثابت قدم اندر وفاست      صحبت او مایه چندین جفاست

همچنین وحشی معتقد است که در راه یافتن دوست خوب هر قدر که تلاش کنی، سود می‌بری.

پای به گل چند نشینی، بکوش      زهر طلب در ره یاری بنوش

هیچ به از یار وفادار نیست      آن‌که وفا نیست در او یار نیست

داری اگر یار، نسیداری غمی      عالم یاری است عجب عالمی

(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۲۴)

بعد از بیان اهمیت داشتن یار خوب، او در قالب حدود ده تمثیل پرهیز و دوری از یار و همنشین بد را تأکید می‌کند. از جمله این تمثیلاتی است:

چرخ که شد تشنه خون غزال      مروحه جنبان شود از زور بال..

یوز بر آهو چو کمین آورد      سینه خود را به زمین آورد..

سرب چون بگداخت نماید چو آب      لیک کند خوردن آن جان کباب ..

خانه که سست آمده آن را بنا      رخت مقیمان نهد اندر فنا..

مرد خرد پیشه نجوید زکاه      خاصیت طینت زرین گیاه..

(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۲۵)

این تمثلات به همراه چندین تمثیل دیگر همچون؛ مگس و انگبین، سرمه نرم و چشم، خار مغیلان و غنچه و ... و یک حکایت دیگر همگی در پرهیز از دوست بد است و همچنین در قالب حکایتی این نکته را به خوبی نشان داده شده است. نکته قابل توجه در منظومه کوتاه خلدبرین این است که وحشی برای بیان هر مطلب و موضوعی از تمثیلات فراوانی بهره می‌گیرد تا آن را برای مخاطبان قابل فهم گرداند.

نظامی گنجوی نیز در بیت‌های زیادی از منظومه تعلیمی خود به اهمیت شناخت دوست خوب و دوری از دوستان بی وفا، ریاکار، حاسد، کینه جو و.. تأکید می‌نماید و مقالاتی در این موضوعات دارد. مثل « در پرهیز از یاران ریایی»، « در نکوهش رشکبران» و.. او می‌گوید:

هر نفسی کان غرض‌آمیز شد	دوستی‌ای دشمنی انگیز شد
دوستی کان زتوئی و منی است	نسبت آن دوستی از دشمنی است
دوست بود مرهم راحت رسان	گر نه رها کن سخن ناکسان
دوست کدام؟ آنکه بود پرده‌دار	پرده درند اینهمه چون روزگار

(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۶۳-۱۶۲)

دشمن دانا که پی جان بود	بهرتر از آن دوست که نادان بود
-------------------------	-------------------------------

(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۵۰)

نظامی معتقد است دشمنانایی که به دنبال گرفتن جان (کشتن) تو باشد، از دوستی که نادان است برای تو بهتر است. چون آن دشمن از روی علم و بنا به مصلحتی تو را می‌کشد.

در ادامه باید گفت؛ وقتی در جامعه‌ای فضایل اخلاقی به هر دلیل کم رنگ شوند، رذایل اخلاقی ظاهر

می‌شوند و نشو و نما می‌یابند و در نهایت مانع بزرگی بر سر راه سعادت بشر و اجتماع قرار می‌دهند. در نگاه وحشی مهم‌ترین رذایل اخلاقی که انسان را به پرتگاه هلاکت سوق می‌دهند و از کمال باز می‌دارند، رذایلی چون کبر، حرص و حسد و.. هستند. منظومه خلد برین که اثری تعلیمی-اخلاقی است، از نظر فراوانی، بیشترین ابیاتی را که در تشریح رذایل اخلاقی است، به خود اختصاص داده است. دلیل این امر این است؛ «وحشی بافتی مانند بسیاری از علمای اخلاق اعتقاد دارد که مبارزه با رذایل اخلاقی، مقدمه برخورداری از فضایل اخلاقی است» (طغیانی، علیزاده، ۱۳۹۴: ۱۹). برای همین در این منظومه اخلاقیاتی که بیشتر جنبه سلبی دارند و فرد نباید آنها را انجام دهد، بسیار به کار رفته است. از جمله آنها پرهیز از عجب و خودبینی است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

www.anjomanfarsi.ir

## ۲-۱۲- پرهیز از غرور و تکبر

کبر در اصطلاح «نادانی انسان است به نفس خود و یکی از مهلکات انسان است... چه هر که جاهل به نفس خود باشد، خود را بزرگ می‌شمارد» (سعیدی، ۱۳۸۷: ۸۰۰) اساس تکبر این است که انسان از اینکه خود را برتر از دیگری ببیند، احساس آرامش کند. این غرور و تکبر یکی از رذایل اخلاقی است که نه تنها در میان علمای اخلاق معروف و مشهور است، بلکه در میان توده‌های مردم نیز از جمله صفات زشت‌شناخته شده است.

این صفت رذیله موجب از خود بیگانگی و جهل نسبت به خویشتن و دیگران و فراموش کردن موقعیت فردیو اجتماعی خود و غوطه‌ور شدن در جهل و بی‌خبری است. در حدیثی از رسول خدا(ص) می‌خوانیم که به ابن مسعود فرمود: «یابن

مسعود! لاتغترن بالله و لاتغترن بصلاحک و علمک و عملک و برک و عبادتک؛ ای ابن مسعود! به (کرم) خدا مغرور نشو و همچنین به صالح بودن و علم و عمل و نیکوکاری و عبادت‌هایت! (مکارم الاخلاق، جلد ۲، ۳۵۰). روضه پنجم خلد برین وحشی بافقی نیز به اهمیّت پرهیز از این صفت پلید اشاره می‌نماید و این پیام اخلاقی را در قالب تمثیل‌های فراوان بیان می‌کند. تمثیلاتی چون مَشک پرباد، باد شدن پوست گوسفند، بادی که به سمت شمع می‌آید و ... که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

گوهر آدم اگر از درهم است      خر که زرش بار کنی آدم است  
(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۲۷)

این بیت خطاب به افراد متکبری است که به واسطه زر و ثروت خود، از مردم رو می‌گردانند. وحشی می‌گوید: اگر طلا و ثروت باعث ارزشمند شدن موجودات و تکبر آنها شود، پس الاغی هم که باری از طلا بر روی آن باشد، آن نیز باید متکبر و مغرور شود و در ادامه می‌گوید:

مَشک پر از باد کجا خم شود      گر نه زبادش قدری کم شود  
باد به خود کرده ولی وقت کار      پوست کند از سر او روزگار  
گشت چو از باد قوی گوسفند      پنجه قصاب از او پوست کند  
چند به این باد به سر می‌بری      نیستی آخر دم آهنگری..  
(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۲۸)

نظامی نیز خودپرستی و خودخواهی را آفت راه عرفان و خداشناسی می‌داند و خطاب به همه انسان‌های دنیا پرست می‌گوید:

چند غرور ای دغل خاکدان      چند منی ای دو سه من استخوان  
پیشتر از ما دگران بوده‌اند      کز طلب جاه نیاسوده‌اند  
حاصل آن جاه ببین تا چه بود؟      سود بد، اما به زیان شد، چه سود؟  
(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۵۳)

و باز او ملک و جاه‌طلبی دنیا را مایه غرور و تکبر انسان می‌داند و می‌گوید:

ملک رها کن که غرورت دهد      ظلمت این سایه چه نورت دهد؟  
(نظامی، ۱۳۸۶: ۸۵)

در جای دیگر نظامیدر باره خود شکستن و تواضع می‌گوید:

آینه آن روز که گیری به دست      خود شکن آن روز، مشو خود پرست...  
خویشتن آرای مشو چون بهار      تا نکند در تو طمع روزگار  
(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۲۶)



در ادامه این روضه پنجم وحشی از ریا و دورویی افراد چاپلوس همه انسان‌ها را برحذر می‌دارد که به بررسی این مضمون در ادامه پرداخته می‌شود.

## ۲-۱۳- نکوهش تملق و نفاق و ریاکاری

ریا و تظاهر یکی از خصالت‌های بسیار ناپسندی است که در طول تاریخ گریبان‌گیر جوامع و افراد مختلف بوده و پیامدهای ناخوشایند بسیاری داشته است. تمامی علمای اخلاق و حتی شاعران به این مسأله توجه خاص داشته‌اند و همگان را از این رذیله اخلاقی برحذر داشته‌اند. از جمله آنها وحشی بافقی است که در روضه ششم منظومه اخلاقی خود به آن پرداخته است. او معتقد است تا غرضی در میان نباشد، هیچ فردی به چاپلوسی در مورد کسی نمی‌پردازد. چنانکه می‌گوید:

بی‌غرضی نیست خوش آمد سگال  
(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۲۹)

نیست خوش آمد به در از چند حال

و باز به بیان تمثیلاتی در این زمینه می‌پردازد و می‌گوید:

بوسه زند بر قدم گوسفند  
وصف دگر کرد به هر تار موش...

چون به جگر شد دل قصاب بند  
در هلدف گربه چو افتاد موش

نظامینیز دو مقاله در مورد دوری از افراد چاپلوس و ریاکار دارد، یکی در نکوهش دورویان (مقاله هجدهم) و دیگری در وقاحت ابنای عصر (مقاله بیستم) و در آنجا می‌گوید:

قالبی از قلب نو آراستند  
حرف نگه دار ز انگشتشان

قلب زنی چند که برخاستند  
چون شکم از روی بکن پشتشان

وز پست از سایه منافق ترند  
(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۶۱)

پیش تو از نور موافق ترند

نظامی همواره از حسد حاسدان و نفاق دورویان و «وقاحت ابنای عصر» گله و شکایت می‌نماید و شاید بتوان گفت که جدای از پایبندی به شرع این نیز یکی از دلایل زهد وی باشد. (هادی، ۱۳۸۷: ۱۱)

## ۲-۱۴- پرهیز از حرص و طمع

روضه هفتم در بیان پرهیز از حرص و طمع و زیاده‌خواهی است. «حرص» یکی از رذایلی است که در دنیا انسان را گرفتار رنج و تعب دایمی می‌کند، چنان که علی(ع) فرمود: «الحرص مطیة التعب!»؛ حرص مرکب رنج و زحمت است! (میزان الحکمه، جلد ۱: ۵۸۶). در تعبیر دیگری از آن حضرت آمده است «الحرص عناء المؤمن؛ حرص مایه رنج و

زحمت ابدی است» (میزان الحکمه، جلد ۱: ۵۸۶). وحشی بافقی قناعت و دوری از حرص را باعث آرامش انسان می‌داند و معتقد است که انسان‌های اسیر مادیات و زیاده‌خواهی‌ها همواره از جانب نفس خود ضرر و زیان می‌بینند و باز هم در قالب تمثیلات فراوانی این مسأله را بیان می‌نمایند. از جمله:

باش چو آهوی ختا پوست پوش	برگ گیاهی کن از این دشت نوش
آهوی چین گشته چنین خوش نفس	ز آن که خورد برگ گیاهی و بس
مس که زاکسیر طلا می‌شود	از اثر برگ گیاه می‌شود ...
ای به غم آب و علف پای‌بند	چون سگ نفست نرساند گزند

(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۳۱)

وحشی در نهایت توصیه می‌کند که از جمع‌آوری زر و مال همگی برحذر باشید و در حکایتی این حرص و طمع به مال و زر را مورد نکوهش قرار می‌دهد:

کرده اشارت که بر هوشیار	گنج بلایی است به خاکش سپار
زر نه متاعی است بلایی است زر	الحذر ای زر طلبان الحذر

(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۳۲)

نظامی نیز انسان‌های حریص و آزمند را مورد نکوهش قرار می‌دهد و می‌گوید:

جمله عالم تو گرفتی رواست	چون بگذاری طلبیدن چراست؟
حرص بهل کوره طاعت زند	گردن حرص تو قناعت زند

(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۵۵)

استدلال نظامی برای پرهیز از حرص این است که هر قدر که انسان حریص تلاش نماید، در نهایت با فرا رسیدن مرگ او، همه آندوخته‌هایش را باید رها کند، پس چه بهتر که عمر خود را در این راه بیهوده صرف ننماید. در جای دیگر نظامی در سرزنش زر اندوزان می‌گوید:

پای کرم بر سر زر نه، نه دست	تات نخوانند چو گل زر پرست
زر که برو سکه مقصود نیست	آن زر و زرنیخ به نسبت یکی است..
سکه زر چون که به آهن برند	پادشهان بیشتر آهن‌گرند
ساخت ازو همّت قارون کلاه	از سر آن رخنه فرو شد به چاه

(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۳۹-۱۳۸)

## ۲-۱۵- نکوهش حسدورزی

یکدیگر از رذایل اخلاقی که در طول تاریخ بشر آثار بسیار منفی فردی و اجتماعی داشته، مساله حسد است، حسد به معنی ناراحت شدن از نعمت‌هایی است که خداوند نصیب دیگران کرده و اینکه آرزوی زوال آنها را داشته و حتی در این

راه تلاش و کوشش نماید. اهمیت این حسد تا آنجاست که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید که از شرّ حاسدان باید به خدا پناه بُرد. از امام امام علی (ع) نقل شده است که فرمود: «راس الرذائل الحسد؛ سرچشمه صفات رذیله حسد است.» (غررالحکم، شرح فارسی، جلد ۱: ۹۱) و نیز از همان حضرت در یک تعبیر کنایی آمده است که فرمود: «لِلَّهِ دَرَّ الحَسَدَ مَا أَعَدَّكَ بَدءِ بِصَاحِبِهِ فَقَتَّلَهُ؛ آفرین بر حسد! چقدر عدالت‌پیشه است، نخست به سراغ صاحبش می‌رود و او را می‌کشد» (بحارالانوار، جلد ۷۰: ۲۴۱). در واقع افراد حاسد هیچ گاه روی آرامش نمی‌بینند و همواره در اثر دیدن خوبی‌ها و پیشرفت‌های دیگران به رنج و عذاب می‌افتند. وحشی بافقی نیز در روضه آخر (هشتم) خلدبرین، به مسأله پرهیز از حسدورزی به دیگران و به خصوص نسبت به اهل هنر پرداخته است و در این باره می‌گوید:

آن هنر اندیش شود نامدار      که اش تو کنی عیب شماری شعار

(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۳۴)

یعنی آن شاعری که حاسدان بسیاری دارد، این نشانه خوبی اوست. چون اگر او خوب نبود، حاسدان به او رشک نمی‌بردند؛ او در ادامه در نکوهش افراد حاسد می‌گوید:

آن که چو پروانه آتش پرست      شعله زنی در تن خود شمع وار  
آنکه پی حفظ تو قیاس واری      پس تو شب تا به سحر داشته  
سرزده او را ز تو دود از نهاد      جور به پاداش وفا می‌کنی

گرد تو گشت از تو در آتش نشست      ای تو کم از خار ز خود شرم دار  
تا دگری از تو شود داغدار      باد به نزدیک تو نگذاشته  
شب همه شب ساخته پا استوار      زاین عمل زشت تو را شرم باد  
باد تو را شرم چه‌ها می‌کنی

(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۳۴)

نظامی نیز در مخزن الاسرار خود می‌گوید:

هیچ دل از حرص و حسد پاک نیست      معتمدی بر سر این خاک نیست

(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۴۲)

در واقع او همه هم عصیان خود را دچار این رذایل حرص و حسد می‌داند و هیچ کس را مورد اعتماد برای دوستی نمی‌داند. همچنین او مقاله‌ای با عنوان «در نکوهش رشکبران و حاسدان» دارد، که بیشتر به سرزنش شاعران پیری می‌پردازد که همواره به اشعار و موقعیت نظامی در سخنوری حسد می‌ورزیدند و در این باره می‌گوید:

سنگ شنیدم که چو گردد کهن      لعل شود، مختلف است این سخن  
هرچه کهن تر بتزند این گروه      هیچ نه جز بانگ، چو بانوی کوه..  
آن که تو را دیده بود شیرخوار      شیر تو زهریش بود ناگوار

در کهن انصاف نوان کم بود پیر هواخواه جوان کم بود

(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۴۸)

بدین صورت نظامی هم از سخنوری خود تعریف می‌کند و هم از حسد رشکبران گله می‌نماید.

### ۳- نتیجه

بر اساس آنچه گفته شد، دریافتیم که وحشی بافقی در سرودن اثر تعلیمی خود یعنی خلدبرین، هم از نظر وزن و بحر و هم از نظر مضمونی به مخزن الاسرار نظامی توجه داشته است و تمام مضامین به کار رفته در خلد برین او را در مخزن الاسرار نظامی نیز می‌توان مشاهده نمود. اما این به معنای تقلید صرف وحشی بافقی از نظامی نیست، بلکه از همان آغاز خلد برین تفاوت‌های کلی این دو اثر را می‌توان مشاهده نمود. از جمله این تفاوت‌ها تعداد ابیات، تعداد مقالات، نحوه آغاز منظومه، حکایت‌ها و.. است. علاوه بر این حتی مضامین اخلاقی‌مشارک دو اثر نیز با زبانی متفاوت بیان شده‌اند و ترکیبات به کار رفته در این دو اثر کاملاً با یکدیگر فرق می‌کنند. پس وحشی بافقی علی‌رغم تأثیرپذیری از نظامی گنجوی اثری مستقل هم از نظر زبانی و هم از نظر معنایی از خود به یادگار گذاشته است.

### یادداشت‌ها

(۱) از مجموع حدود ۱۵۰ اثری که به تقلید از مخزن الاسرار نظامی سروده شده‌اند، حدود ۹۰ تا از آن‌ها با «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز می‌شوند و حدود ۱۰ تای آن‌ها در مصراع دوم بسم الله... را آورده‌اند و ۱۴ تا در مصراع اول و ۱۰ تا دیگر در مصراع دوم تجدید مطلع خود «بسم الله الرحمن الرحیم» را آورده‌اند. (نصیری جامی، ۱۳۸۹: ۱۱-۱۸)

(۲) - ما نبودیم و تقاضامان نبود لطف تو ناگفته ما می‌شنود (مثنوی معنوی، ۱۳۸۷: ج ۲: ب ۱۴۲۶)

(۳) - سوره جاثیه، آیه ۱۳.

(۴) - سوره مومنون، آیه ۱۴.

www.anjomanfarsi.ir

### منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آمدی، عبدالواحد، (۱۳۷۴)، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، جلد ۱، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- ۳- (ابن عربی، بی‌نا، جلد ۲: ۵۲۶)
- ۴- ابن عربی، ابو عبدالله محمد بن علی، (۱۳۶۶)، الفصوص الحکم، تصحیح ابوالعلاء عقیفی، بیروت: الزهراء.
- ۵- انوشه، حسن، ۱۳۷۶، فرهنگ نامه ادبی فارسی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۶- براون، ادوارد، (۱۳۴۵) تاریخ ادبیات ایران، ترجمه بهرام مقصدی، تهران، نشر مروارید، چاپ اول.

- ۷- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین، (۱۳۸۶)، *گلستان سعدی*، تهران، نشر سخن.
- ۸- سعیدی، گلبابا، (۱۳۸۷)، *فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی ابن عربی*، تهران، زوار.
- ۹- سلطان ولد، (۱۳۷۶)، *ولدنامه*، تصحیح جلال‌الدین همایی، به اهتمام ماهدخت بانو همایی، تهران، هما.
- ۱۰- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۷) *تاریخ ادبیات در ایران* (جلد ۵ در ۸ جلد) تهران، نشر فردوس، چاپ چهارم.
- ۱۱- \_\_\_\_\_، (۱۳۴۶)، گنج سخن، تهران، نشر ققنوس، چاپ پنجم.
- ۱۲- عبادی، قطب‌الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر، (۱۳۴۷)، *التصفيه فی احوال المتصوفه، (صوفی نامه) تصحیح* غلامحسین یوسفی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۳- فخرالزمانی قزوینی، عبدالنبی بن خلف، (۱۳۷۴)، *تذکره میخانه*، با تصحیح و اهتمام احمد گلچین معانی، تهران، نشر رزبان.
- ۱۴- قیصری، محمد داوود، (۱۳۵۷)، *رسایل قیصری*، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد، بی‌نا.
- ۱۵- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، جلد ۷۰.
- ۱۶- محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۶۷)، *میزان الحکمه*، جلد ۱، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
- ۱۷- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۸۷) *مثنوی معنوی*، شرح، تفسیر، تالیف کریم زمانی، تهران، نشر اطلاعات، چاپ پانزدهم.
- ۱۸- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، (۱۳۸۶)، *مخزن الاسرار*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، چاپ دهم.
- ۱۹- وحشی بافقی، کمال‌الدین، (۱۳۸۷)، *دیوان وحشی بافقی*، تهران، نشر شقایق، چاپ اول.

## هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

### مقالات

- ۲۰- طغیانی، اسحاق، علیزاده، علی، (۱۳۹۴)، «*دیدگاه‌های اخلاقی و تربیتی در شعر وحشی بافقی*»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال هفتم، شماره بیست و پنجم، بهار ۱۳۹۴، صص ۱-۳۶.
- ۲۱- ناصری تازه شهری، ناصر، (۱۳۸۴)، *تجلی عرفان و تصوف در مخزن الاسرار نظامی*، فصلنامه ادبیات فارسی، شماره ۱۷.
- ۲۲- نجاریان، محمدرضا، (۱۳۹۰)، «*چندگانگی و چندگونگی مضمون در دیوان سعید نقشبندی‌زی*»، *مجله پژوهش نامه ادبیات تعلیمی*، سال سوم، شماره دهم.
- ۲۳- نصیری جامی، حسن، (۱۳۸۹)، «*بسم الله الرحمن الرحیم، تاملی بر تأثیر اسلوب بیت آغازین مخزن الاسرار نظامی بر مقلدان*»، *فصلنامه تخصصی ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی*، مشهد.

۲۴- هادی، روح الله، (۱۳۷۸)، مخزن الاسرا افشاگر راز نظامی، *مجله رشد زبان و ادب فارسی*، شماره ۴۷.

۲۵- یوسفی، حسین علی، (۱۳۷۰)، ترکیب سازی در مخزن الاسرار، *مجله رشد زبان و ادب فارسی*، شماره ۳۵.



انجمن علمی زبان و ادب فارسی



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

**هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی**

**[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)**